

... و یوگسلاوی پس از بالکانیزاسیون دوم

این بار به دست امپریالیسم

کامران پورصفر

یوگسلاوی در تمام دوران حکومت تیتو و حزب او، هیچگاه شاهد حوادث زنده سابق ... نبود و دوران کاملی از آرامش میان اقوام و ملیت‌های یوگسلاوی را تجربه کرد. اما تغییر اوضاع جهان به سود امپریالیسم و هم‌دستی یک وطن فروش خیانتکار و الکلیک به نام بوریس یلتسین با آن، تغییر در احوال یوگسلاوی را برای امپریالیسم میسر نمود... یوگسلاوی بازمانده از سوسیالیسم تیتوئی، ... هنوز می‌توانست نمونه‌ای از ترقی و پیشرفت غیر سرمایه‌دارانه باشد و با درآمدهای عظیم صنعتی و زراعی و سیاحتی، نمونه‌ای قابل قبول از استقلال ملی و توسعه بالنسبه عادلانه اجتماعی بر پایه صنعت بومی و بازار بین‌المللی به‌دست دهد. این یوگسلاوی، از منظر امپریالیسم، باید به گذشته پلیدی بازمی‌گشت که از آن گریخته بود تا رقیبی... در مقابل نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی امپریالیستی باقی نماند. یوگسلاوی قربانی شد تا بحران‌های ساختاری جهان سرمایه‌داری انحصاری با تأخیر ظاهر شود... یوگسلاوی قطعه قطعه شد تا اتباع سابق آن همواره بر سر رودخانه و کوه و جنگل و معدن و خطوط راه‌آهن و بنادر دریائی با یکدیگر ستیزه کنند...

بالکان (بالقان) نامی ترکی است به معنای کوه و رشته کوه و منطقه ناهموار که عثمانیان بر این شبه جزیره نهاده بودند. برخی پژوهشگران نوشته‌اند که بالکان کلمه‌ای فارسی است به معنای خانه مرتفع و یا کوه بلند که به زبان ترکی راه یافته و از آن طریق به زبان صربی رسیده است.

سخن گفتن از تاریخ بالکان و حوادث مخوف و بسیار خونینی که همراه آن بوده، مناسب این مقال نیست اما لازم به یادآوری است که از نیمه دوم قرن ۱۹ تا میانه قرن ۲۰، در این قلمرو کوچک که تنها برابر ۵ درصد خاک اروپاست، تمام جنگ‌هایی که در اروپا اتفاق افتاده - به استثنای چند مورد - فقط در بالکان بوده است. در این حوادث وحشی‌گری‌هایی صورت گرفته که از یک سو معطوف به حفظ امپراتوری عثمانی و از سوی دیگر معطوف به انتقام جوئی از ۳۰۰ سال خونخواری‌های باور نکردنی دولت و عمال دولت عثمانی بود. اعمالی که خود موجب کینه و دشمنی‌های غیرقابل باور مردمان بالکان شد، و کینه‌ها و دشمنی‌هایی که به تکرار چنان اعمالی دامن زد.

اما بالکانیزاسیون به معنای تجزیه یک مجمع بزرگ همگن به بهانه‌های قومی - قبیله‌ای، فرهنگی و مذهبی به قسمت‌های کوچک‌تر و تشدید و خامت اوضاع عمومی قلمروهای جدا شده، چگونه پدید آمد؟ بالکانیزاسیون پس از جنگ‌های دوگانه بالکان (۱۹۱۲ - ۱۹۱۳) پیدا شد و معرف بربریت و کینه‌توزی و انتقام جوئی با قتل عام‌ها و سر بریدن‌ها و مُثله کردن‌های بی‌شمار است. قساوت‌هایی که باشی بوزوک‌های وحشی عثمانی در سرکوبی شورش بزرگ بلغارها به رهبری استفان استامبولوف در سال‌های ۱۸۷۵ - ۱۸۷۶ نشان داده بودند، طلیعه چنین اعمالی بود.

در سال ۱۹۱۱ اسلاوها و بلغارها و یونانیان اتحادیه بالکان را تأسیس کردند و در سال ۱۹۱۲ به جنگ با عثمانی رفتند، و پس از غلبه بر آن دولت بر سر تقسیم غنائم به جنگ با یکدیگر پرداختند و خونریزی‌های بسیار مرتکب شدند و در نهایت تمامی بالکان به استثنای تراکیای شرقی از نظارت عثمانی خارج شد. اصطلاح بالکانیزاسیون از این پس پدید آمد.

مملکت یوگسلاوا - به معنی اسلاوهای جنوبی - در سال ۱۹۲۹ به کشور یوگسلاوی تبدیل شد و در آوریل ۱۹۴۱ به اشغال ارتش‌های آلمان نازی و ایتالیای فاشیست درآمد و دولت قومی کرواسی، موسوم به اوستاشی، به رهبری

آنته پاولیچ عملیاتی را علیه مبارزان میهن دوست و مردم صربستان و نیروهای ضد فاشیست انجام داد که حتی آلمان‌ها نیز کمتر مرتکب چنین کاری می‌شدند. نوشته‌اند که فاشیست‌های کروات و هم‌دستان بسونی آنان قریب هشتصد هزار نفر از صرب‌ها را تا سال ۱۹۴۵ به قتل رسانیده بودند. یوگسلاوی باردیگر در سال ۱۹۴۶ تشکیل شد و دولت جدید به رهبری ژوزف بروز تیتو رهبر مبارزات ضد فاشیستی، برای پرهیز از تجدید اختلافات قومی و تضمین اتحاد ملی، از هرگونه افشای قساوت‌ها و کشتارهایی که کروات‌ها و مسلمانان بوسنی علیه صرب‌ها مرتکب شده بودند، خودداری نمود. یوگسلاوی پس از این، رو به ترقی نهاد و به یکی از کشورهای پیشرفته صنعتی اروپای شرقی تبدیل شد. صنایع در تمام کشور گسترش یافت و دره میان بلگراد و زاگرب به صورت یکی از مهم‌ترین گستره‌های صنعتی یوگسلاوی درآمد، تا آنجا که با دره رودخانه رور - از ریزابه‌های رودخانه راین - در شمال غرب آلمان مقایسه می‌شد. تولید منسوجات و مواد شیمیایی و مواد غذایی آماده و استخراج معادن گوناگون رواج گرفت. زراعت آن یکی از منابع عمده ترقی کشور و افزایش ثروت ملی شد. یوگسلاوی انبار میوه اروپا بود و فرآورده‌های فلزی و مواد غذایی بخشی از صادرات یوگسلاوی را تشکیل می‌داد. دولت سوسیالیستی یوگسلاوی چندین پارک بزرگ ملی به‌ویژه در جمهوری کراوسی احداث کرد که همگی از بزرگ‌ترین گردشگاه‌های طبیعی جهان محسوب می‌شوند و میلیون‌ها مسافر خارجی برای مشاهده این پارک‌های شگفت‌آور میلیاردها دلار به این کشور وارد می‌کنند.

یوگسلاوی در تمام دوران حکومت تیتو و حزب او، هیچگاه شاهد حوادث زننده سابق - حتی در اندازه‌های یک روستا - نبود و دوران کاملی از آرامش میان اقوام و ملیت‌های یوگسلاوی را تجربه کرد. اما تغییر اوضاع جهان به سود امپریالیسم و هم‌دستی یک وطن فروش خیانتکار و الکلیک به نام بوریس یلتسین با آن، تغییر در احوال یوگسلاوی را برای امپریالیسم میسر نمود. در این میان هم‌دستان سابق آلمان نازی و پیروان آنته پاولیچ که در سایه تسامح عقیدتی دولت تیتو و تغافل ناشی از آن باقی مانده بودند، از فرصت‌سازی‌های بی‌نظیری که برای بورژوازی بوروکرات کروات و شاگردان مکتب اوستاشی فراهم آمده بود، جانی دوباره یافتند و بر اثر رشد غول‌آسای بورژوازی کوچک و تبدیل آن به سرمایه‌داری در تمام یوگسلاوی، و به‌ویژه در کراوسی و اسلونی به قدرت سیاسی بزرگی در کراوسی تبدیل شدند و با انحلال جمهوری فدرال یوگسلاوی، تمامی دستاوردهای دوران سوسیالیستی را زایل کردند، و فاشیسم روکش‌دار را به نام نئولیبرالیسم به جان تمام مردم یوگسلاوی انداختند. فاشیسم کراوسی نخستین حامیان جهانی خود را در آلمان یافت و دولت دموکرات مسیحی آلمان با مداخله در یوگسلاوی و حمایت همه‌جانبه از نژادپرستان کروات و اسلونیا، از شکست آلمان هیتلری در جنگ یوگسلاوی انتقام گرفت. آمریکای بیل کلینتون و پیمان ناتو نیز می‌خواستند ناکامی‌هایی را که در جنگ سرد تحمل کرده بودند با تنبیه تمام یوگسلاوی، آن را همچون خاطره تاریخی زنده برای آیندگان تبدیل کنند تا از هرگونه استقلال‌طلبی در برابر امپریالیسم بپرهیزند.

یوگسلاوی بازمانده از سوسیالیسم تیتوئی، که به تقریب عاری از هرگونه ستیزه‌جویی مؤثر با غرب بود، هنوز می‌توانست نمونه‌ای از ترقی و پیشرفت غیرسرمایه‌دارانه باشد و با درآمدهای عظیم صنعتی و زراعی و سیاحتی، نمونه‌ای قابل قبول از استقلال ملی و توسعه بالنسبه عادلانه اجتماعی بر پایه صنعت بومی و بازار بین‌المللی به‌دست دهد. این یوگسلاوی باید به گذشته پلیدی بازمی‌گشت که از آن گریخته بود تا رقیبی - دستکم به اندازه یوگسلاوی برای کشورهای هم‌طراز آن - در مقابل نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی امپریالیستی باقی نمانده باشد. یوگسلاوی قربانی شد تا بحران‌های ساختاری جهان سرمایه‌داری انحصاری با تأخیر ظاهر شود. یوگسلاوی را کشتند تا ارزش سهام مشتت سفته‌باز ضد بشر تنزل نیابد. یوگسلاوی به سلاح‌خانه نژادپرستی تنزل کرد تا همواره بهانه‌ای برای تجاوزات ناتو در دست باشد. یوگسلاوی قطعه قطعه شد تا اتباع سابق آن همواره بر سررودخانه و کوه و جنگل و معدن و خطوط راه‌آهن و بنادر دریائی با یکدیگر ستیزه کنند. یوگسلاوی نابود شد تا میلیاردها دلار درآمد

ارزی پارک‌های طبیعی کرواسی که در دوران سوسیالیسم و به دست همه یوگسلاوها و برای همه آنان ساخته شده بود، فقط به نژادپرستان کروات تعلق داشته باشد. نکته تأسف‌آور اینکه دولت ایران و بسیاری مردم میهن ما در معرکه‌ای که ناتو علیه موجودیت یوگسلاوی برپا کرده بود، جانب متجاوزان و نژادپرستان را گرفتند و به تصور دفاع از مسلمانان بوسنی، که اغلب رهبران‌شان آلوده به قوم‌پرستی‌های مذهبی و تعلقات فاشیستی از نوع طالبان و القاعده و داعش بودند، در نابودی کشوری که می‌توانست متحد ایران در اروپا باشد، هم‌دستی و همکاری نمودند و در نیافتند که چنین پروژه‌ای برای ایران نیز تهیه دیده شده است. دولت ایران و بسیاری از هموطنان ما، تمامی اخبار جعلی و دروغگوئی‌های حیرت‌آور غرب را پذیرفتند و چهره‌ای از طرفداران جمهوری یوگسلاوی به دست دادند که دلخواه آمریکا و ناتو بود. موافقت با جعلیات غرب حتی به نشریات برخی سازمان‌های علمی و پژوهشی نیز کشیده شد و اصلاحات ارضی در یوگسلاوی را که طبیعتاً شامل ملاکان مسلمان نیز می‌شد، همچون نمونه‌هایی از تعدی به مسلمانان قلمداد کردند. همین تصورات می‌تواند فی‌المثل در باره سرداران بلوچ و یا خوانین کرد و ترک و یا شیوخ عرب ایران نیز به‌کار آید. پیامدهای هولناک چنین تعبیراتی برای مردم ایران - به‌ویژه اگر معطوف به خوزستان باشد - غیرقابل تصور است.

مراجع اصلی این‌گونه نوشته‌ها در ایران، نشریات بدنامی همچون نیوزویک و اکونومیست است که تنها وظیفه‌شان این بود که خرج آتش توپخانه امپریالیسم و پیمان ناتورا برای بمباران یوگسلاوی و تجزیه این کشور فراهم کنند. در اینکه گروه‌های افراطی صرب تحت تأثیر افیون‌های عقیدتی شونیستی نژادپرستانه و نوعی دیاسپارای مخصوص صربی، جنایات بسیاری مرتکب شدند، تردیدی نیست، اما حقیقت مهم‌تر این است که در یوگسلاوی همه گروه‌های مسلح قومی و مذهبی در تقابل با یکدیگر مرتکب همه‌گونه اعمال جنایتکارانه شده بودند و هیچ‌کدام‌شان نسبت به دیگران بی‌گناه و یا کمترگناهکار محسوب نمی‌شوند. امروزه دیگر آشکار شده که بسیاری از گزارش‌ها و اخبار مطبوعات همکار ناتو در باره رفتارهای صرب‌ها با کروات‌ها و مسلمانان بوسنی و کوزوو دروغی بیش نبوده و برخی از گورهای دسته‌جمعی که به نام صرب‌ها ثبت شده، گورهای دسته‌جمعی صرب‌هایی است که توسط بوسنی‌ها و کروات‌ها اعدام شده بودند. امروزه دیگر آشکار است که ژنرال عاطف دوداکیویچ، فرمانده ارتش مسلمانان بوسنی، خود یکی از جنایتکاران جنگی و فرمانده سوزانیدن ده‌ها روستای صرب‌نشین و اهالی آن روستاها در سال‌های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۵ بوده است. امروزه دیگر معلوم شده که علی عزت بگوویچ رئیس‌جمهوری بوسنی هرزگوین در آوریل ۱۹۹۲ با طرح ژوزف کوتولیرا دیپلمات پرتغالی برای تقسیم بوسنی به چهار قسمت موافقت کرده بود، اما پس از مشاهده علائمی از وا‌شنگتن دال بر حمایت از او، موافقت خود را پس گرفت و غلطک جنگ بوسنی را به راه انداخت. امروزه دیگر همه می‌دانند که نفرت ارتش خلق یوگسلاوی هنگام خروج از بوسنی مورد حمله یک گروه افراطی و شبه فاشیست بوسنی قرار گرفتند و تعدادی از آنان کشته شدند و ۴۰۰ نفرشان به اسارت افتادند و پس از این بود که ارتش خلق یوگسلاوی در روز دوم ماه مه ۱۹۹۲ علی عزت بگوویچ را در فرودگاه سارایوو بازداشت کرد تا بتواند نفرت‌اسیر شده خود را آزاد کند. علی عزت بگوویچ و هم‌فکران‌شان در بوسنی و کرواسی، هم‌دستان و عمال ناتو و غرب در نابودی استقلال کشورهای بالکان و انحطاط سیاسی و اجتماعی یوگسلاوی سابق بودند. بوسنی هرزگوین امروزه متحد ثابت قدم ناتو در انتقاد از ایران است و از همه تمهیدات علیه ایران در مجامع بین‌المللی حمایت می‌کند. چنین پیامدی از همان آغاز جنگ بوسنی مشهود بود.

هر سیاستی ناگزیر از ملاحظه آینده است و اگر چنین نباشد، دوستان ثابت قدمی فراهم نخواهد شد. آنچه را که آمریکا و ناتو در یوگسلاوی مرتکب شدند، برای میهن ما نیز محتمل است. پس با اتخاذ سیاست‌های دقیق و درست، مانع از وقوع آن شویم. حکم وطن‌خواهی چنین است.